



تعالیم شفافبخش مولانا برای جهان مدرن/ بازخوانی مجدد معنای زندگی

نویسنده کتاب «ساختار معنایی مثنوی معنوی» گفت: تعالیم مولانا برای جهان مدرن کارکردی شفافبخش از طریق انقلاب درونی انسانی دارد. مولوی نسل جوان را به بازخوانی مجدد معنای زندگی فرا می خواند.

نویسنده کتاب «ساختار معنایی مثنوی معنوی» گفت: تعالیم مولانا برای جهان مدرن کارکردی شفافبخش از طریق انقلاب درونی انسانی دارد. مولوی نسل جوان را به بازخوانی مجدد معنای زندگی فرا می خواند.

به گزارش خبرنگار مهر، امروز هشتم مهرماه روز بزرگداشت مولانا است. مولانا از ستارگان درخشان حکمت و عرفان اسلامی است که اشعار بی نظیر و حکمت نابش بعد از سده ها همچنان بر تارک تمدن و فرهنگ ایرانی اسلامی می درخشد. دهه هاست که با ترجمه آثار مولانا اقبالی جهانی به اندیشه و معنویت او در جهان پدید آمده است.

سیدسلمان صفوی، نویسنده کتاب «ساختار معنایی مثنوی معنوی» گفت: به خبرنگار مهر گفت: امروز جهان مدرن مملو از خشونت، یکجانبه‌گرایی، نگرانی، افراطی‌گری دینی، کمیت‌گرایی، مادیت‌گرایی، بی‌اخلاقی است. مولانا برای همه این دردها راه درمان ارائه نموده است. بنابراین کارکرد تعالیم مولانا برای جهان مدرن کارکرد شفافبخشی از طریق پروسس انقلاب درونی انسانی و فعال شدن انرژی های درونی مثبت انسان در تعامل اجتماعی است.

این عرفان پژوه در پاسخ به این پرسش که تعالیم مولوی چگونه می تواند نسل جوان را مخاطب خود قرار دهد، گفت: نسل جوان با توجه به وضع پراشوب فعلی جهان مدرن در معرض بحران هویت و ناامیدی به آینده است. تعالیم مولانا نسل جوان را به بازخوانی خود، بازخوانی مجدد معنای زندگی، بازخوانی مجدد تعالیم دین، بازخوانی مجدد ارزشها و پرنسپب های سعادت و خوشبختی و بازخوانی معیار لذت فرا می خواند. در روند یافتن این پاسخ این پرسشهای طلایی از طریق تعالیم مولانا، انقلاب درونی در جوان رخ می دهد و او با جهانی نو و زیبا آشنا می شود که از سویی با وضع تاریک عصر حاضر متعارض است و از سوی دیگر امکان ساخت جهانی زیباتر و با شکوهتر با اراده و آرزوهای بلند جوانی امکان پذیر می شود.

وی با بیان اینکه تعالیم مولوی رویکرد انتقادی به وضع موجود را به جوان آموزش می دهد، گفت: از سوی دیگر اندیشه مولوی راهکار تعامل سازنده با خود و جامعه و ساختن آینده ای با شکوه و زیبا را به او نشان می دهد. راه حل مولانا با بحران معنویت جهان مدرن، دعوت به تفکر و اندیشه پیرامون آنکه از کجا آمده ایم؟ برای چه آمده ایم؟ و به کجا می رویم است؟

او به این سه پرسش کلیدی جواب داده است که:

مرغ باغ ملکوتم، نیم از عالم خاک/ دو سه روزی قفسی ساخته اند از بدنم/ ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست/ به هوای سر کوبیش پر و بالی بزنم/ کیست در گوش که او می شنود آوازم/ یا کدام است سخن می زهد اندر دهنم/ کیست در دیده که از دیده برون می نگرد/ یا چه جان است نگوپی که منش پیرهنم/ تا به تحقیق مرا منزل و ره نمایی/ یکدم آرام نگیرم نفسی دم نزنم/ می و صلم بچشان تا در زندان ابد/ از سر عریده مستانه به هم درشکنم/ من به خود نامدم این جا که به خود باز روم/ آن که آورد مرا باز برد در وطنم»

صفوی افزود: در شعر دیگری مولوی می گوید: ما ز بالایم و بالا می رویم/ ما ز دریایم و دریا می رویم/ ما از آن جا و از این جا نیستیم/ ما بی‌جاییم و بی‌جا می رویم/ لاله اندر پی الاله است/ همچو لا ما هم به الا می رویم/ قل تعالوا آیتیس از جذب حق/ ما به جذبه حق تعالی می رویم/ کشتی نوحیم در طوفان روح/ لاجرم بی‌دست و بی‌خیاط/ ما مثال رشته یکتا می رویم/ هین ز همراهان و منزل یاد کن/ پس بدانک هر دمی ما می رویم/ خوانده‌ای انا الیه راجعون/ تا بدانی که کجاها می رویم/ اختر ما نیست در دور قمر/ لاجرم فوق ثریا می رویم/ همت عالی است در سرهای ما/ از علی تا رب اعلا می رویم/ رو ز خرمگاه ما ای کورموش/ گر نه کوری بین که بینا می رویم/ ای سخن خاموش کن با ما میا/ بین که ما از رشک بی‌ما می رویم/ ای که هستی ما ره را میند/ ما به کوه قاف و عنقا می رویم»

این استاد و پژوهشگر فلسفه و عرفان اسلامی اظهار داشت: بنده هر وقت این اشعار را در جلسات لندن برای اروپایی ها از ادیان مختلف مسیحی، یهودی، بودایی خوانده ام حقیقتاً اکثر آنها دچار بهجت و شور شده اند و برخی از آنها که حتی موقعیتهای ممتاز اجتماعی دارند به گریه افتاده اند و گفته اند با این نگاه زندگی من از اکنون عوض شد و من مفهوم جدیدی از زندگی را دریافتم.

وی ادامه داد: در گفتمان قرار دادن اندیشه های عرفانی و فلسفی بزرگان ما نظیر اندیشه های سهروردی، مولانا و ملاصدرا با نیازهای انسان و جامعه امروز کارساز و سازنده است. موضوع بحران زیست چالش اساسی مدرنیته است و اندیشه های حکما و عرفای ما در این زمینه بسیار کارگشا است.

وی ضمن اشاره به اهمیت صلح و همزیستی مسالمت آمیز جهانی گفت: مولانا فرموده رفتار ما و جهان موجود در تعامل با یکدیگرند: «این جهان کوهست و فعل ما ندا/ سوی ما آید نداها را صدا»؛ ساختن جهانی مسالمت آمیز مبتنی بر عشق امکان پذیر است نه خشونت و نفرت و دگر سوزی: «عشق آن زنده گزین کو باقیست/ کز شراب جانفزایت ساقیست/ عشق آن بگزین که جمله انبیا/ یافتند از عشق او کار و کیا/ عشق دواى دردهای ماست/ هر که را جامه ز عشقی چاک شد/ او ز حرص و عیب کلی پاک شد/ شاد باش ای عشق خوش سودای ما/ ای طبیب جمله علت های ما/ ای دواى نخوت و ناموس ما/ ای تو افلاطون و جالینوس ما»؛

کد خبر